

حاکمیت سیاسی در مکتب اعتزال با تأکید بر اندیشه قاضی عبدالجبار

محمد تقی شاکر^۱، عبدالهادی اعتصامی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۸/۲۷ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۳/۱۱/۰۸)

چکیده

بازیابی مؤلفه‌های اساسی حاکمیت سیاسی از نگاه مکتب اعتزال با محوریت دیدگاه قاضی عبدالجبار، محور نگاشته پیش روست. رویکرد پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی است که از داده‌های مطالعاتی با روش کتابخانه‌ای به دست آمده است. بر این اساس تلاش شده است ریشه‌های اندیشه حاکمیت سیاسی و نوع نگاه مکتب اعتزال به حکومت و جایگاه حاکم ارائه شود. افزون بر این، به مسئله ویژگی‌های لازم در حاکم و مبانی آن، همچنین موضوع عصمت در اندیشه اعتزال پرداخته شده است. اهمیت این امر با توجه به اندیشه غالب بودن این تفکر در قرن‌های نخست تاریخ اندیشه اسلامی و نوع واکنش‌ها به روش و رویکرد اعتزال آشکار است. نتایج بازشناسی انگاره‌های معتزلیان در تبیین مؤلفه‌ها و ویژگی‌های حاکمیت در تحلیل نقادانه میزان پابندی این جریان به شعار عقلانیت به‌ویژه در سنجة مسائل حوزه امامت نقش‌نمایی می‌کند. در انگاره اعتزال راه دستیابی به امام از شیوه انتخاب الگو می‌پذیرد و از آن‌رو که احتمال خطا در رفتار حاکم جامعه بر اساس این الگو مطرح است، شرایطی برای چگونگی امر به معروف و نهی از منکر حاکم به تناسب مراتب آن تبیین شده است. گرایش معتزله بغداد به لزوم امامت فراتر را می‌توان یکی از جهش‌های تحقق‌یافته توسط معتزلیان، از میان اهل سنت، در حوزه حاکمیت به شمار آورد.

کلیدواژه‌ها: اعتزال، امامت، انتخاب، عزل و کلام سیاسی.

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری کلام امامیه دانشگاه قرآن و حدیث. پژوهشگر 14mt.shaker@gmail.com

۲. دکتری شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب.

مقدمه

مطالعه شکل‌گیری فرقه‌ها با توجه به سیر تاریخی و مراحل رشد و توسعه آنان صورت می‌گیرد. در میان فرقه‌های اسلامی گاه دلواپسی عقیدتی و گاه برخی از مسائل مربوط به دسته‌های سیاسی موجب اندیشه‌ورزی و شکل‌دهی جریان‌هایی تازه شد. مسئله رهبری جامعه و جبر و اختیار دو مقوله پدیدآورنده اندیشه‌ها و مکاتب گوناگون در قرن‌های نخست بوده است، که پیامد آن تلاش برای فراهم آوردن ساختاری کلامی، و مناسبات و منشی سیاسی شد.

پیدایش معتزله^۱ در قرن‌های نخست حیات جامعه اسلامی و عقل‌گرایی ویژه آنان، حادثه مهمی در تاریخ اندیشه اسلامی به‌شمار می‌رود. این گروه در ابعاد مختلف اعتقادی، فرهنگی و سیاسی نقش به‌سزایی در تاریخ اندیشه دینی را به خود اختصاص داده است. عوامل و پیشامدهای درونی در گام‌های نخست شکل‌گیری و عوامل بیرونی مانند، شناخت فلسفه هند و یونان در مراحل پسین، هر یک نقشی را در بن‌مایه‌ها و ساختار فکری اعتزال به خود اختصاص داده‌اند.^۲

واصل بن عطا (۸۰ - ۱۳۱ هـ ق) مؤسس این مکتب، شاگرد حسن بصری (۲۱ - ۱۱۰ هـ ق) است، وی با رویگردانی از دیدگاه انحصاریافته بصری در دو جهت انکار و پذیرش، در پاسخ به این پرسش که آیا گناه کبیره موجب کفر است و در ایمان شخص خلل وارد می‌کند؟ به طرح دیدگاه «منزلة بین المنزلتین» پرداخت و حلقه جدیدی از اهل تفکر را فراهم کرد و این‌گونه به ریشه‌های اندیشه‌ای نو نمود داد [نک: ۲۱، ص ۳]. براساس این دیدگاه، میان ایمان و کفر رتبه و منزلتی میانه تصور شد و مرتکب‌شوندگان

۱. مباحث مربوط به معتزله دارای پیچیدگی خاص خود است؛ این امر از سویی به از میان رفتن بخش عمده‌ای از میراث معتزلیان و از سوی دیگر به گونه‌گونی آرا و اندیشه معتزلیان بازگشت دارد. مقاله حاضر کوشیده است در حوزه حاکمیت سیاسی و امامت که کمتر از سوی نویسندگان امامیه مورد توجه قرار گرفته است، با نگاهی نقادانه به بررسی آرای معتزله بپردازد.

۲. میان اندیشه‌های مطرح در قرن اول و دوم با اندیشه‌های قرون متأخر این تفاوت وجود دارد، آنچه در دو قرن نخست بروز یافته، تفکر منظم براساس دستگاه‌های منسجم نبوده و اندیشه‌ها بیشتر متکی به افراد بوده است و نه دستگاه‌های معین. مانند این‌که انگیزه اولیه معتزلیان در ایجاد یک فرقه، منزلة الفاسق بود نه مسأله جبر و اختیار از این‌رو عنوان معتزله در نام‌برداری در برگیرنده گروهی جبری و قدری همزمان بود [نک: ۱۹، ص ۱۴۶-۱۴۷].

گناه کبیره، نه مؤمن و نه کافر دانسته شدند، بلکه چنین افرادی که وصف فاسق را به دوش می‌کشند در برزخی میان ایمان و کفر قرار دارند.

لایه‌های پنهان این سؤال به ماجرای دهه‌های اولیه شکل‌گیری حکومت اسلامی^۱ که جنبه‌های سیاسی و اعتقادی را به هم درآمیخته بود، بازگشت می‌کرد. نگاه خاص و حجیت‌مدارانه به عملکرد صحابی پیامبر از یک سو و تقابل صحابه با یکدیگر به‌ویژه در نبرد جمل و سپس داستان صفین و پذیرش اجباری حکمیت از آن سو، تطبیق عنوان حق و حجیت بر هردو با توجه به روبرو شدن ایشان، دستخوش تلاطم و اشکال کرده و دایره این حکم، مشروعیت و مقبولیت‌ها را درمی‌نوردید و اندیشه‌ها را با معیارها و مؤلفه‌های گوناگونی مواجه می‌ساخت.

در این میان، ماجرای اعتزال واصل و بیان دیدگاهی جدید که برآمده از تصورات ذهنی ممکن و حتی جانب‌دارانه برای حفظ قداست جمعی صحابه بود، منشأ ظهور مذهب کلامی‌ای شد که متجاوز از سه قرن، نبض پرتحرک مناظره‌ها و افکار نخبگان جامعه اسلامی را با شکل‌دهی به معیارهایی نو به‌خود مشغول نمود [نک: ۳۴، ص ۳۸-۴۴؛ ۲۶]. این نهال نوپا در مسیر حرکت تا افول خویش، با رشد خردگرایی تا تحمیل انگاره‌ها و تعصب‌های مذهبی در لوای گمانه‌های عقلی مواجه بود، به‌گونه‌ای که گاه به پیچیدگی رسیدن به حقیقت با عرضه گمانه‌هایی ابهام‌آفرین منجر شد و این امر به شاخه‌پذیری و شکل‌گیری مؤلفه‌ها و نتایج متضاد کشیده می‌شد.

جریان‌های درونی اعتزال

هرچند پراکندگی و شاخه‌های اعتزال برای این مکتب، فرقه‌های گوناگونی پدید آورد، اما ویژگی مشترک خطوط فکری متنوع، اعتزال را به هم پیوند می‌داد و آن وفاداری به اصولی پنج‌گانه یعنی توحید، عدل، منزلة بین‌المنزلتین، وعد و وعید، امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد. آنانی که اصول مشترک فرقه معتزله را پذیرفتند و در فروع این اصول با یکدیگر اختلاف کردند، همگی فرق کلام معتزلی به‌شمار آمدند.

هرچند بصره خاستگاه اعتزال بود و بنیان‌گذاران مکتب اعتزال یعنی واصل بن عطا و

۱. از این رو می‌توان میان اعتزال سیاسی نخست که در واکنش امثال عبدالله بن عمر و دیگران نمایان شد و اعتزال کلامی واصل، پیوندها و رگه‌هایی از ارتباط را جستجو کرد.

عمروبن عبید در بصره زندگی می‌کردند،^۱ اما برخی از بزرگان و سران اعتزال در بغداد اقامت داشتند. این جابه‌جایی و آشنایی با دیگر ایده‌ها و افکار مطرح به‌ویژه اندیشه شیعه، زمینه رویکردی متفاوت از آنچه بصره به‌خود می‌دید را فراهم آورد. از این‌رو دانشمندان و بزرگان معتزله با وجود اختلاف‌های فکری فراوان به پیروان یکی از دو حوزه بصره و بغداد معرفی می‌شوند.^۲

بشربن معتمر مؤسس مدرسه بغداد، با مخالفت با اسلاف خود در مسائل مهم و اصولی، مکتب جدیدی بنا کرد که درعین وفاداری به اصول پنج‌گانه اعتزال و مبانی اساسی آن، اندیشه‌هایی نو ارائه داد که او و پیروانش را از دیگران متمایز می‌کرد.^۳

ریشه‌های اندیشه‌ورزی در حاکمیت سیاسی

خاستگاه عملکرد و کلام سیاسی^۴ در اسلام به موضوع رهبری جامعه و امامت، پس از رحلت پیامبر (ص) بازگشت دارد.^۵ از این‌رو می‌توان به‌صراحت ادعا کرد، طرح مسئله امامت از سوی اندیشمندان اسلامی، به‌منزله رویکرد به کلام سیاسی و درک نیاز

۱. پس از آن‌ها اندیشه‌ورزانی چون ابراهیم نظام و جاحظ که در توانا کردن مبانی اعتزال کوشیدند نیز در بصره بودند. البته بصره با حضور ابوعلی جیبی و پسرش ابوهاشم و سپس قاضی عبدالجبار در دوره‌های بعد دوباره رشد کرد که در این مرحله بصره متفاوت از بصره دوره نخست است، هرچند این گروه کم‌تر تحت تأثیر شیعه قرار گرفته و به‌شدت از مبانی خاص اعتزال دفاع کرد [۱۲، ص ۱۱۳].

۲. از معتزلیان بصری می‌توان به این افراد اشاره کرد: واصل‌بن عطا، عمروبن عبید، ابراهیم‌بن یسار معروف به نظام، ابوالهذیل علاف، معمر بن عباد السلمی، هشام الفوطی، عمروبن بحر معروف به جاحظ، ابوعلی جیبی، ابوهاشم جیبی، ابوعبدالله بصری و قاضی عبدالجبار. از معتزلیان بغداد می‌توان این افراد را نام برد: بشیربن معتمر، ثمامه‌بن الاشرس، جعفر بن مبشر، جعفر بن حرب، احمد بن ابی‌داود، ابوجعفر اسکافی، ابوالحسین خیاط و ابوالقاسم بلخی [نک: ۱، ج ۱، ص ۷-۸؛ ۲۳، ج ۱، ص ۱۶۱-۱۶۶].

۳. از همین زمان بود که معتزله دو گروه شدند: معتزلیان بصره که نماینده اعتزال سنتی و وفادار به اسلاف بودند و معتزلیان بغداد که نماینده خط فکری جدید و تجدید نظرکننده در برخی از مسائل کلامی به‌شمار می‌آمدند.

۴. کلام سیاسی از حوزه‌های مطالعات در اندیشه سیاسی است که به تبیین دیدگاه‌های سیاسی دین می‌پردازد و از آن‌ها دربرابر دیدگاه‌ها و آموزه‌های رقیب دفاع می‌کند. هرچند عنوان کلام سیاسی در ادبیات دوره گذشته متداول نبوده است اما بازده عملکرد عینی و اندیشه‌ورزی ذهنی بزرگان شیعه را می‌توان با این عنوان نامور کرد. برای آگاهی از کلیات این موضوع [نک: ۸، ص ۷۹-۱۰۴].

۵. جانشینی پیامبر (ص) چالش‌برانگیزترین موضوع در تاریخ اسلام است. به تعبیر شهرستانی، در هیچ واقعه‌ای همچون مسئله امامت، شمشیرها برهنه، و خون‌ها ریخته نشد. نگاه سطحی یا غالبانه به آن، آسیب‌ها و کاستی‌هایی را همواره برای مسلمانان در پی داشته است و مایه اتهام و تکفیر شده است.

مدیریتی جامعه اسلامی است.^۱ در مقایسه مکاتب درونی اهل سنت، معتزله دامنه بیشتری از مباحث رهبری جامعه و کلام سیاسی را به خود اختصاص داده است، چرا که معتزله، مانند شیعه و برخلاف دیگر اهل سنت، ضرورت امامت را در جامعه، واجب عقلی می‌داند و درصدد استدلالات برای اثبات آن برمی‌آید [نک: ۲۵، ص ۴۹۰].

مسئله خلافت و چگونگی به سامان رسیدن آن به‌ویژه پس از کشته شدن عثمان ستیزه‌ها را علنی‌تر کرد و ژرفایی بیشتر در اختلاف‌ها را مقابل مسلمانان قرار داد؛ امری که در مراحل نخست ریشه در ناسازگاری‌های به‌ظاهر سیاسی داشت. اینک پس از گذشت دهه‌هایی از آن، در قرن دوم به پدیدار شدن جدایی مبانی و شکل‌گیری مکاتبی در متن اسلام کشیده شد و مرزهای امتیاز، دامنه خویش را از نوع نگاه به حاکمیت، به خوانش از متون و آن‌گاه چگونگی رهیافت به احکام مسائل مستحدثه و شکل‌دهی مبانی و معیارهای گوناگون، گسترش داد.

در نیمه دوم قرن اول هجری، سه موضوع رهبری و خلافت، قدرت انسان بر اعمال و افعال خود و چگونگی صفات خداوند سبحان^۲، بیشترین کشاکش درون دینی را ایجاد کرد و در میان مکاتبی از قبیل، اهل حدیث، اشاعره، جبریه، مفوضه، قدریه و دیگران، مکتب اعتزال کنجکاو و پافشاری بیشتری در ارائه دیدگاه، آن‌هم به سبکی جدید، نشان داد. معتزله در میان مذاهب و فرقه‌های اهل سنت که در قرن‌های نخستین پدید آمدند، به‌جهت گرایشی نو به جایگاه عقل در راه استنباط و نمایش آزاداندیشی، اهمیت خاصی یافته است،^۳ از این‌رو از پیامدهای بررسی دیدگاه معتزله نسبت به خلافت و مؤلفه‌های حاکمیت سیاسی، آسیب‌شناسی و سنجش الگوی معرفتی شهرت‌یافته به عقل‌گرایی

۱. با این تفاوت که کلام اهل سنت نسبت به کلام شیعه در مباحث سیاسی از ظرفیت کم‌تری برخوردار است. ریشه این تمایز را در فرغانگاری مسئله امامت و طرح آن در دانش فقه باید جستجو کرد، براین‌اساس جهت گفتگو از آن در کتب کلامی، دفع دیدگاه شیعه بوده است. اما ماهیت نظام اعتقادی شیعه، به‌ویژه مسأله امامت و رهبری جامعه اسلامی، در ذات با مباحث سیاسی آمیخته است.

۲. ریشه تمام مسائل نظری در قرن نخست را می‌توان در تبیین کیفیت نسبت افعال بندگان به خدا جستجو کرد.

۳. دلیل دشمنی اهل حدیث و حشویه (یا عثمانیه) که در اساس با کلام مخالف و متکلمان را زندقه می‌خواندند، با معتزلیان که در امر خلافت دیدگاه مشترکی با آنان داشتند، روش معتزلیان بود. این تعارض با گره خوردن به قدرت سیاسی دامنه تعارض را پیچیده‌تر کرد. نگارش کتاب الرد علی الجهمیه توسط اهل حدیث که مقصود از جهمیه در آن معتزلیان بود نشانه‌هایی از این تقابل در عرصه تفکر است [نک: ۱۵، ص ۷-۱۳].

مکتب اعتزال در قلمرو حاکمیت است، تا میزان پایبندی آنان به احکام عقلی و پیامدهای آن را به نمایش گذارد.^۱

حکومت و حاکم؛ نیاز یا آفتی برای جامعه دینی

با توجه به گستردگی شاخه‌های مکتب اعتزال، همواره در موضوعات گوناگون نوعی تقابل و چنددستگی در آرای معتزلیان مشاهده می‌شود.

نخست، باید دانست که از نگاه معتزله همانند دیگر اهل سنت، مقام حاکم جامعه اسلامی یا امام، یک جایگاه اجتماعی است نه منصبی الهی و برآمده از خواست خداوند متعال. در این نگاه برخی از شئون امامت، جایگزین تمامی هویت و رسالت امام می‌شود؛ از این رو دیدگاه برگماشتگی آسمانی در این اندیشه قابل ملاحظه نیست.^۲ در مسئله امام و رهبر جامعه، گروهی از معتزله آن را واجب دانسته و گروه دیگری از نفی وجوب آن استقبال کرده‌اند.

اما هر دو گروه بر این باورند که با ضرورت یافتن وجود حاکم مانند هنگامه نبرد، برگزیدن فردی برای مدیریت مسئله روز جامعه اسلامی، لزوم می‌یابد.

۱. مؤلف کتاب تاریخ الفلسفه العربیة الإسلامیة، با سیاسی دانستن ریشه برخی باورهای معتزله می‌نویسد: معتزله یکی از دو فرقه متخاصم در جنگ‌های جمل و صفین را بدون این که معین کنند، کافر شمرده‌اند. علت تعیین نکردن، آن است که در این ایهام، مقصود سیاسی جای گرفته چرا که برای این که بنی‌امیه را تهدید نمایند و در موقع لزوم، کفر آنها را برملا کنند، نیازمند آرای جدید بوده‌اند [نک: ۲۴، ص ۱۹-۲۶].

۲. تطورات فکری اندیشمندان اعتزال در مسئله امامت که شاخصه اختلاف با شیعه تلقی گردید، گسترده است. در این جریان برخی مانند خیاط به اقتضای فضای فرهنگی بصره دست به تألیف کتاب العثمانیة زد. کم‌خردی اندیشه خیاط به گونه‌ای است که این اندیشه درون باورمندان به اصول اعتزال نیز بی‌پاسخ نماند و ابوجعفر اسکافی (یا فرزندش) کتاب نقض العثمانیة را تألیف کرد. اما برخی شخصیت‌های برجسته مکتب اعتزال مانند نظام که شاگردی ابوهذیل را در کارنامه زندگی علمی خویش ثبت کرده بود، با مسئله اجماع و حدیث ما کان الله لیجتمع امتی علی ضلال که ارکان اندیشه اهل سنت در مسئله خلافت را تشکیل می‌دهد، به مخالفت پرداخت [۱۸، ج ۱، ص ۷۱؛ ۹، ج ۳، ص ۱۲۶]. در این میان گروهی دیگر از معتزلیان با توجه به عقلانیت حاکم بر اندیشه امامت در شیعه و با عمق گرفتن روابط، به‌طور رسمی به امامیه پیوستند که می‌توان از ابوعیسی وراق، ابن‌راوندی، عبدالرحمن بن احمد جبرویه، علی بن محمد بن عباس، محمد بن عبدالله بن مملک نام برد [نک: ۳۲، ص ۲۶۹، ۲۳۶، ۳۸۰، ۳۸۱]. حتی نگاه‌هایی در رد انگاره برخی از بزرگان معتزله به‌ویژه در مسئله امامت توسط این گروه تنظیم شد، که می‌توان به کتاب فضیحه المعتزله از ابن‌راوندی در رد فضیله المعتزله از جاحظ اشاره داشت. ابن‌راوندی باورمند به وجود نص بر امامت امام علی (ع) است [نک: ۲، ج ۱، ص ۹۴]. ابن‌قیه رازی نیز کتابی در امامت نگاشت که میان وی و ابوالقاسم بلخی چندین مرتبه مورد داوری قرار گرفت [نک: ۳۲، ص ۲۷۵-۳۷۶].

از نقاط اشتراک دیگر معتزلیان در این گفتار، نقش مردم در گزینش امام است، هرچند برخی وظیفه انتخاب را تکلیف الهی دانسته اما تمامی معتزله، مجریان این تعیین را مردم می‌دانند.

پذیرش ضرورت تعیین حاکم براساس سه مؤلفه صورت پذیرفته است، نخست، استدلال به برخی از آیات قرآن است؛ همانند آیات اولی الامر و آیات بیانگر حدود، که به دلالت التزامی متضمن ناگزیری از وجود حاکم می‌باشند. دومین دلیل، به موضوع اجماع صحابه بر تعیین رهبر پس از پیامبر بازگشت دارد^۱ و در نهایت دلیل سوم، حکم عقل بر نیاز جامعه به حاکم برای جلوگیری از آشوب، ستم و تحقق امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد.^۲ در مقابل، مبنای انکار فریضه دینی بودن انتخاب امام نیز در دو بخش نقلی و عقلی تبیین شده است. در بخش نخست، به سیره پیامبر استناد می‌شود؛ چرا که در انگاره معتزلیان پیامبر اکرم (ص) شخصی را به عنوان امام پس از خویش به جامعه دینی معرفی ننمود. در استدلال عقلی، تفاوت بنیان‌های امت اسلامی با دیگر جوامع به معنای نبود سیستم سلطنتی، و افزون بر این همراهی انسان با خطا و نبود انسان معصوم پس از پیامبر، پیامدهای منفی وجود رهبر را به حکم خرد، برجسته‌تر از بازتاب‌های ایجابی آن می‌نمایند^۳، از این رو شایسته‌تر آن است که مردم برای خود امامی انتخاب نکنند و این‌گونه وجوب انتخاب رهبر مورد پذیرش واقع نمی‌شود.

۱. قاضی عبدالجبار سخت‌گیری و جدیت صحابه در تعیین پیاپی جانشینان پیامبر را مؤید وجوب انتصاب امام و خلیفه دانسته که گریزی از آن نیست [نک: ۲۸، ج ۲۰، ص ۴۷-۴۸].

۲. چنین سخن و دلایل مطرح شده، گواه نگاه فقه مدارانه به اصل موضوع امامت است، برخلاف امامیه که اساس اندیشه امامت را با پذیرش آن به عنوان اصل عقیدتی و در مباحث نظری پیگیری می‌نماید. عبدالجبار در بیان طرح موضوع امامت در ذیل اصل امر به معروف و نهی از منکر می‌نویسد: و قد اتصل باب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر الکلام فی الإمامة، و وجه اتصاله بهذا الباب أن أكثر ما یدخل فی الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر لا یقوم بها إلا الأئمة [نک: ۲۷، ص ۵۰۸].

۳. در این استدلال با تصویری رایج میان اهل سنت از امام و رهبر، با یکسان‌نگاری یا شباهت وافر دانستن میان امامت با پادشاهی، به قدرت‌طلبی و خودخواهی انسان اشاره شده است. لازمه این امر پذیرش احکامی خارج از دین و نقض برخی از احکام و آموزه‌های دینی است، چرا که چنین انسانی هیچ‌گاه از مسئله تبدیل، تغییر و تعطیل احکام در امان نیست و از سوی دیگر بر مردم لازم است در مقابل بدعت‌ها و انحرافات بایستند و این امر به درگیری و تباهی دین و ضعف امت اسلامی و سلطه دیگران می‌انجامد [نک: ۳۱، ص ۲۰۴-۲۰۵].

ویژگی‌های لازم در حاکم

بررسی ویژگی‌های امام و رهبر اسلامی از موضوعات مورد اهتمام اندیشمندان اسلامی است. از نظرگاه معتزلیان، حاکم اسلامی لازم است شرایط و ویژگی‌هایی را دارا باشد تا صلاحیت حاکمیت را بیابد. مهم‌ترین شرایط برای حاکم در اندیشه اعتزال، علاوه بر اوصافی عمومی مانند عاقل بودن، اسلام و حریت، عبارتند از: انتساب به خاندانی خاص و نیکو (قریشی بودن)، توانایی اجتهاد در دانش، برخورداری از تقوا و پارسایی استوار، دانایی و آگاهی به مدیریت.

قاضی عبدالجبار^۱ دلیل ویژگی نخست را اجماع و مستند دیگر ویژگی‌ها را با توجه دادن به لوازم عقلی جایگاه، وظایف^۲ و چرایی نصب امام و قیاس اولویت نسبت به شرایط دیگر مناصب فروتر همانند قاضی، تبیین می‌کند [۲۷، ص ۵۱۰-۵۱۱؛ ۲۸، ج ۲۰، ص ۲۰۱]. در حالی که برخی دیگر از اهل سنت تمام این ویژگی‌ها را لازم نمی‌دانند. در مجموع می‌توان عدالت و علم (به معنای گسترده آن) را دو شاخصه اصلی برای حاکم جامعه دینی از نگاه معتزلیان دانست.^۵

۱. ویژگی قاضی عبدالجبار علاوه بر میراث باقی مانده از وی، به این مسئله بازگشت دارد که وی آخرین نسل از معتزلیانی است که از مبانی اصیل اعتزال دفاع می‌کند و اثرپذیری وی از شیعه کمتر بوده و تلاش کرده است که از پالایش اعتزال در اندیشه تشیع بکاهد؛ از این رو می‌توان وی را بزرگ‌ترین نماینده مکتب اعتزال بصری در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم دانست که شاگردان زیادی را نیز تربیت نمود [نک: ۱۲، ص ۱۱۴-۱۲۳].
۲. قاضی عبدالجبار در بیان تکالیف و وظایف امام می‌نویسد: و من حق الإمام أن یقوم بالحقوق، کالحدود و الأحکام و الإنصاف و الانتصاف و أخذ الأموال من وجوهها و صرفها فی حقها [نک: ۲۸، ج ۲۰، ص ۲۰۲].
۳. شرح اصول الخمسه تقریرات دیدگاه قاضی عبدالجبار است که توسط شاگرد وی یعنی مانکدیم احمدبن حسین بن ابی‌هاشم تدوین و دیدگاه‌های مانکدیم که معتزلی زیدی است نیز در آن درج شده است [نک: ۲۹، ص ۲۶۲-۲۶۳].
۴. جلد بیستم المغنی شامل دو بخش است، در آدرس به بخش دوم به آن تصریح شده و در غیر این صورت مقصود بخش اول می‌باشد.
۵. خیاط معتزلی با نقل این گفتار: هم یزعمون ان الامام لا یكون الا برا تقیاً، که به معتزله نسبت داده شده است و عدم موضع‌گیری در مورد آن، عملاً به تأیید این دو ویژگی پرداخته است [نک: ۱۴، ص ۹۶]. با این حال شیخ مفید پس از اشاره به اتفاق امامیه بر لزوم عصمت، علم دینی، افضل بودن بر دیگران برای امام، در تبیین تفاوت‌های امامیه و معتزله می‌نویسد: و اجمعت المعتزله علی خلاف ذلک و جوزوا ان یكون الاثمه عصاه فی الباطن و فیمین یفارق الامام و لایجوز الفضل و لایکمل علوم الدین [نک: ۲۱، ص ۴-۵].

حدود دانش موردنیاز امام را جایگاه حاکم معین می‌نماید از این‌رو معتزلیان برای حاکم آن مقداری از علم که برای سهولت انجام امور به‌شیوه صحیح به‌آن نیاز دارد، با توجه به یکسان‌پنداری مقام امام و حاکم، کافی می‌دانند و برتری علمی امام بر دیگر افراد را ضروری نمی‌شمرند [۲۸، ج ۲۰، ص ۲۰۸-۲۱۱].^۱ افزون بر این، شرط آگاهی کامل حاکم از تمامی کتب فقهی و ابواب آن در این اندیشه لازم نیست، بلکه توان بازشناسی دیدگاه صحیح در مشورت با علما برای حاکم کافی است [نک: ۲۷، ص ۵۱۰]. اما عدالت در رأس شرایطی قرار دارد که مکتب اعتزال وجود آن‌ها را برای تصدی مقام حاکمیت لازم دانسته و بر آن تأکید زیادی کرده است. در حالی که دیگران به‌اندازه معتزله به مقوله عدالت، تأکید نکرده‌اند [نک: ۱۱، ص ۱۰۰-۱۰۱].^۲ قاضی عبدالجبار با انتقاد از کسانی که عدالت حاکم را شرط ندانسته، به دلایل مطرح شده آنان تاخته و قیاس‌های صورت گرفته را با توجه به اختلاف شئون، ناروا شمرده است [۲۸، ج ۲۰، ص ۲۰۲].

عصمت در اندیشه اعتزال

اهل سنت در تبیین معتبر نبودن شرط عصمت برای امام، دلایلی را ارائه می‌دهند که جنبه‌ای از آن وقایع و سنت‌های پیش آمده در تاریخ اسلام می‌باشد؛ مانند گفتار تفتازانی که دلیل لازم نبودن عصمت را اجماع بر عدم بهره‌مندی خلفای ثلاثه از این ویژگی می‌داند و همچنین اصل را بر شرط نبودن این مسئله بنا می‌نهد و اشتراط عصمت را، نیازمند دلیل دانسته است [۱۰، ج ۵، ص ۲۴۹]. معتزله نیز تعین و تحقق این شرط را برای حاکم جامعه اسلامی لازم نمی‌دانند. مستند این گفتار از نگاه معتزله به تعریف امام و جایگاه او در حاکمیت بازگشت می‌کند؛ از این‌رو ماهیت وظیفه و برخورداری از عصمت از نگاه معتزله به یکدیگر پیوند یافته است. اندیشمندان مکتب اعتزال کوشیده‌اند با ارائه الگوهایی، عرصه‌های تبلور نیازمندی به عصمت امام را در تقابل با اشکال‌های مطرح‌شده از سوی امامیه جایگزین کنند. براین‌اساس با نگاه

۱. وی لزوم بهره‌مندی حاکم از دانش‌های گوناگون را لازمه اندیشه‌ای می‌داند که در آن عصمت و نص بر امام

دارای ضرورت شمرده می‌شود، و این دیدگاه را نادرست می‌انگارد [نک: ۲۸، ج ۲۰، ص ۲۰۸].

۲. اهل حدیث با توجه به استناد به روایات علاوه بر شرط ندانستن عدالت حاکم، مخالفت با حکام بر اثر ارتکاب

گناه را حرام می‌دانند [نک: ۳۳، ص ۷۰].

تقلیل گرایانه به جایگاه جانشینان پیامبر (ص) آن را تا مرز حکومت‌داری براساس قوانین شریعت تنزل داده‌اند. معتزلیان لزوم تبعیت در همه امور از امام را نفی و از این رو ضرورت عصمت امام را انکار می‌کنند. در انگاره معتزله، امام حجت الهی نیست بلکه امام شأنی همانند امرا در اجرای حدود و احکام الهی دارد [۲۸، ج ۲۰، ص ۹۰-۹۱].

در ادامه این انگاره، ارتباط و نقش اختصاصی امام با دین و شریعت، و جایگاه امام در مسیر هدایت جامعه، انکار و الگوهای هم‌ساز با ساختار شکل گرفته در دهه‌های نخست دوره پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) ارائه می‌شود. براساس باور معتزله، ادعای ضرورت عصمت برای امام به سبب نیاز به مرجع تصحیح‌کننده خطا، نادرست است؛ زیرا مرجع در این مورد امام نیست، امت است [۲۸، ج ۲۰، ص ۸۱-۸۷]. همچنین ادعای ضرورت عصمت برای امام به جهت نیاز به مرجعی برای حافظ شریعت نیز باطل است، چرا که قرآن و احادیث متواتر و مدون در این زمینه مرجع می‌باشند [۲۸، ج ۲۰، ص ۸۲-۸۳].^۱

از نقاط مشترک معتزله و دیگر فرقه‌های اهل سنت در مبانی و استدلال بر شرط نبودن عصمت، اشاره به لازمه‌های دیدگاه لزوم عصمت امام می‌باشد. این دلیل این گونه مطرح می‌شود که شرط عصمت، تکلیف به آن چیزی است که شناسایی آن برای مردم مقدور نیست. روشن است مبنای این گفتار بر مسئله انتخاب، نه انتصاب و نص بازگشت دارد. در حالی که امامیه عصمت را در کنار نصب و نص الهی امام و یکی از دلایل آن مطرح می‌کند [نک: ۱۰، ج ۵، ص ۲۴۹].

برتری نسبی یا مطلق

گاه تحقق رخدادی در یک بازه زمانی، اندیشه‌های پسین را با رویکرد قداست‌آفرینی و محافظت از اساس آن مواجه ساخته است و آن رویداد، که خود از ضعف مبانی و دلیل رنج می‌برد، معیاری برای سنجش دیگر گزاره‌ها و مبنا و الگو برای یک منظومه فکری می‌شود. رخداد سقیفه یکی از برجسته‌ترین مصادیق این سخن در حیات جامعه اسلامی است و نشانه آن معیارهای دو و یا چندگانه در تعیین احکام سیاسی در اندیشه اهل

۱. خیاط خاستگاه باورمندی به عصمت را به غلو و غالیان بازمی‌گرداند. در حالی که اهل سنت با طرح مسئله اجماع و خطاناپذیری صحابه خود پیش‌تر به مفهوم آن اقرار کرده‌اند.

سنت می‌باشد. رخنه این مسئله تا آنجا است که معتزله به‌عنوان نماد عقل‌گرایی اهل سنت که گاه از افراط این گروه در این روش شکایت شده است، نتوانسته از این آسیب در امان بماند، هرچند تلاش‌هایی در این زمینه صورت گرفته است، که به آن اشاره می‌شود.

پس از انشعاب مسلمانان به دو گروه موافقان و مخالفان حوادث سقیفه و ریشه دواندن این اختلاف در سطوح و نسل‌های آینده، هردو جریان در مقام دفاع از اندیشه خود مستندات و دلایلی ارائه کرد. شیعه که عنوانی برآمده از سخن پیامبر اکرم (ص) بود، از دلایل خود به جایگاه رفیع علمی، اخلاقی و توانمندی‌های ذاتی و شخصیتی پیشوای خویش استناد می‌نمود [نک: ۱۶، ص ۱۵۱-۱۶۸]، به جهت شهیر بودن امام علی (ع) به اوصاف اشاره شده، در اصل این گزاره، جایی از خلل وجود نداشت، اما اندیشه مقابل، حاضر به پذیرش الزامات این مسئله نمی‌شد، از این‌رو گاه به اصل مسئله نیز ایراد وارد می‌کرد.

بیان شد که در اندیشه مشترک سیاسی اهل سنت مسئله رهبری به موضوع انتصاب و گزینش فرازمینی، به دلیل جایگاه تصویرشده از حاکم و امام جامعه، ارتباط پیدا نمی‌کند، بلکه این رفتار تمامی یا برخی از جامعه دینی است که علاوه بر مقبولیت به دولت منتخب، مشروعیت می‌بخشید. مستند این مبنا بر دو گفتار استحکام می‌یافت، نخست، عدم انتصاب جانشین از سوی نبی و دیگری موضوع خطاناپذیری و عصمت انتخاب و گزینش جمعی و عمومی.^۱

پذیرش برتری پیشوای شیعیان، یکی از دو مبنای اهل سنت را دچار خدشه می‌کرد؛ زیرا در مقام واقع و اثبات، عصمت و تطابق داشتن اجماع و رأی عمومی جامعه اسلامی با واقع، دچار تلزلی جدی می‌شد، افزون بر این‌که مسئله امکان ولایت یافتن مفضول بر فاضل با ابهامی اساسی از منظر عقلی روبه‌رو بود. این تنگنا، واکنش‌های متفاوتی را در برابر این مسئله که با گفتمان امامت فاضل و مفضول عنوان می‌شد، صورت داد. دو جریان غالب در این حوزه، اندیشه لزوم امامت فاضل و اندیشه مقابل آن می‌باشد.

۱. اساساً ابوهاشم جبایی دلیل حجیت اجماع را روایاتی منقول از پیامبر اکرم (ص) بر خطاناپذیری رأی عمومی مسلمانان می‌داند [نک: ۳۰، ص ۶۳-۶۹؛ ۲۸، ج ۱۷، ص ۱۸۰]. قاضی عبدالجبار نیز بر عدم اجتماع امت بر خطا، ادعای اجماع می‌نماید [نک: ۲۸، ج ۱۵، ص ۲۹۵]. صفحات زیادی از جلد هفدهم المغنی به مسئله اجماع و تبیین و گستره آن می‌پردازد [نک: ۲۸، ج ۱۷، ص ۱۷۴-۲۷۵].

۱. امامت فراتر

گروهی از معتزلیان مانند عمر بن عبید، صالح بن عمرو اسواری، ابوهذیل علاف، ابراهیم نظام، ضرار و حفص الفرد، سرپرستی و ولایت فروتر (مفضل) بر فراتر (فاضل) را نادرست دانسته‌اند. مبنای این سخن جایگاه امامت است که پس از نبوت منزلتی به آن نمی‌رسد و از آنجا که پیامبر برترین مردم بود، امام نیز لازم است برترین افراد باشد. افزون بر این دلیل، وظایف امام که تربیت و پرورش جامعه دینی و انتقال معارف است، چنین اقتضایی را دلالت دارد [۳۱، ص ۲۰۵-۲۰۶].

بیشتر معتقدان به لزوم امامت فراتر (فاضل)، راه شناخت‌یابی عموم مردم به بهترین خویش را ناممکن می‌دانند چرا که تنها راه این شناخت، نقل می‌باشد که در پندار جمعی اهل سنت در این امر نصی وارد نشده و یا با تزاحم روبه‌رو است [۳۱، ص ۲۰۸].^۱

۲. امامت فروتر

در مقابل اندیشه امامت فراتر، انگاره امامت فروتر قرار دارد. تفاوت این دو دیدگاه در تضاد اندیشه‌ای جای نمی‌گیرد، بلکه تفاوت این دو در استثنایی است که اندیشه امامت فروتر به اصل کلی ولایت فاضل بر مفضل وارد می‌کند. به عبارت دیگر، در اندیشه امامت فروتر نیز مفضل نمی‌تواند بر فاضل ولایت پیدا کند، با این استثناء که با توجه به گزینشی بودن جایگاه امامت، در صورت بروز نگرانی و احساس عدم تأمین امنیت، انتخاب‌کنندگان می‌توانند شخص فروتر را بر فراتر به اقتضای پیامدهای انتخاب فراتر، مقدم کنند.^۲

براین اساس در اندیشه امامت فروتر که منتسب به گروهی از معتزله^۳ مانند واصل بن عطا، بشر بن خالد، ابوموسی مردار و بشر بن معتمر می‌باشد، گزینش فرد مفضل برای امامت، امری ممکن به‌شمار می‌آید. دلیل این اندیشه با استناد به سیره و سنت نبوی

۱. برخی از معتزله در این موضوع معتقدند، اگر هرکس یکی از صحابه پیامبر(ص) را بر دیگر صحابه ترجیح دهد، در این‌باره سخن بدون علم بر زبان رانده است؛ زیرا تنها راه این آگاهی از طریق اخبار است و از سوی دیگر اخبار در خصوص برتری برخی از اصحاب بر برخی دیگر یکسان نیست [نک: ۳۱، ص ۲۱۳]. قاضی عبدالجبار طرح مسئلهٔ افضلیت و مسائل پیرامون آن را وابسته به گذار از پذیرش عصمت و نص می‌داند [۲۸، ج ۲، بخش ۲، ص ۱۱۵].

۲. به اصطلاح اصولی، این تبصره تخصیصی بر آن قاعده کلی داشت.

۳. بیشتر شامل معتزله بغداد می‌باشد و غالباً از میان خلیفهٔ اول و پیشوای نخست شیعیان هیچ‌یک را بر دیگری ترجیح نمی‌دادند.

طرح شده است؛ زیرا پیامبر در برخی از نبردها با وجود افراد برتر، اشخاصی دیگر را به منصب فرماندهی منصوب می‌کرد.

از این رو اقبال عمومی به فردی که دارای دو ویژگی عدالت و آگاهی است برای به دست گرفتن زمام جامعه دینی کفایت می‌کند، هر چند وی از عدالتِ حداقلی و آگاهی نسبی به کتاب و سنت برخوردار و افراد برتری از او وجود داشته باشند [نک: ۳۱، ص ۲۰۶].^۱ نتیجه این اندیشه، ورود گزاره‌ای جدید به نام مصلحت یا صلاح عمومی در ادبیات کلام سیاسی معتزله بود.

معتزلیان معتقد به لزوم امامت فاضل و همچنین معتقدان به امامت مفضول، داستان سقیفه و انتخاب خلیفه اول را امری جدا از این قواعد می‌شمردند^۲ و در تحلیل آنچه پس از رسول گرامی (ص) پیش آمد، با تردید نسبت به فراتر یا فروتر بودن ابوبکر، افزوده‌اند با پذیرش مفضول بودن ابوبکر نیز، این انتخاب به عملکرد اصحاب و نگرانی آنان بازگشت دارد و این گونه این احتمال در کنار حجیت رفتار صحابی و عدم امکان ارتکاب اشتباه از آنان، توجیه گردید [نک: ۳۱، ص ۲۱۲].^۳ بشرین معتمر با توجه به این اندیشه، با وجود پذیرش برتری امام علی (ع) بر دیگران پس از پیامبر اکرم (ص)،^۴ تمایل قریش و اصحاب را به خلیفه اول باعث گزینش وی می‌داند.

شیوه انتخاب پیشوا

زیدیه، امامت پیشوایان نخستین یعنی امام علی (ع)، امام حسن و امام حسین (ع) را به

۱. تبصره این استثنا آن است که با رفع مانع، لازم است امام فراتر برگزیده و از امامت او به امامت مفضول عدول نشود.

۲. در برابر این دیدگاه مشهور قائلان به امامت مفضول، سخن کسانی مانند عبدالرحمن بن کیسان مشهور به ابوبکر اصم قرار دارد که خلیفه اول و سپس خلیفه دوم را برترین افراد امت می‌داند [نک: ۳۱، ص ۲۱۳].

۳. ابن ابی الحدید درباره اصل پذیرش بیعت خلیفه اول و سنجش قرار ندادن آن حادثه با دلیل عقلی و نقلی می‌نویسد: اتفق شیوخنا كافة المتقدمون منهم و المتأخرون و البصریون و البغدادیون علی أن بیعة أبی بکر بیعة صحیحة شرعیة و أنها لم تکن عن نص و إنما كانت بالاختیار الذی ثبت بالإجماع و بغیر الإجماع کونه طریقاً إلی الإمامة [ج ۱، ص ۲۰، ۱۱۵].

۴. این گروه دلیل برتری را این گونه بیان داشته‌اند: روشن است فضیلت دینی با علم و عمل به دست می‌آید، مراجعه به گزارش‌های تاریخی نشان از برتری حضرت علی (ع) از نظر دانش، کار و عمل بر دیگر صحابی دارد، چرا که او اولین مسلمان، بیشترین جهادکننده، دانشمندترین و زاهدترین صحابی بود [نک: ۳۱، ص ۲۱۱-۲۱].

نص خفی می‌داند، و معیار امامت دیگر پیشوایان را با دو ویژگی، دعوت به امامت و قیام علیه ستمکاران بیان می‌کند. امامیه راه شناخت امام را سخن صریح نبوی دانسته و خوارج مسئله غلبه و چیره شدن بر دیگران را مطرح کرده‌اند. معتزلیان راه‌های ممکن برای شناخت امام را دو شیوه، بیعت (عقد) و اختیار یا تعیین الهی (نص) دانسته و بر این باورند که تنها مورد نخست آن محقق شده است؛ زیرا با نبود آشکارا و مخفی نص، مسیر شناسایی امام منحصر در گزینه نخست می‌باشد [۲۷، ص ۵۱۶-۵۱۷]. مبنای نبود نص، دوری از پذیرش لوازم آسیب‌زا به پیش‌فرض‌هایی مانند، خدشه در قداست صحابه و منجر شدن پذیرش وجود نص به تکفیر برخی از آنان به جهت مخالفت با نص الهی می‌باشد.

مبنای مشروعیت شورا و انتخاب، به عملکرد صحابه بازمی‌گردد که عنوان حجیت‌بخش به آن در گام نخست اجماع می‌باشد. معتزله معتقد است، صحابه این شیوه را انتخاب کرده و به آن اجماع و عمل کرده‌اند و در این‌که راه تعیین امام انتخاب و بیعت است، اختلافی میان آنان پیدا نشده است [۲۸، ج ۲۰، ص ۱۱۹].

همچنین برخی از معتزله با قیاس دیدگاه شرع در چگونگی گزینش امیران و فرمانروایان، که پس از آگاهی به ویژگی‌ها و با انتخاب صورت می‌گیرد، و آنان در بسیاری از مسائل دینی محل رجوع می‌باشند، راهکار انتخاب امام را نیز اولویت همین شیوه می‌داند [۲۸، ج ۲۰، ص ۱۰۰-۱۰۱].^۱ افزون بر این در مسئله انتخاب به سیره مردم در زمان پیامبر اکرم (ص) در اقامه شاهد، حدود و لزوم استمرار آن با نبود نص اشاره شده و چنین نتیجه گرفته شده است، که تنها راهکار این امر انتخاب و اختیار مردم می‌باشد [۲۸، ج ۲۰، ص ۳۱۹].^۲

۱. قد ثبت بالشرع أن الصلاح في إقامة الأمراء و العمال و الحكام أن يكون على اجتهاد و اختيار بعد معرفة الصفة؛ فكذا لا يمتنع مثله في الإمام لأن ما يمنع منه أن يثبت إلا بنص يوجب مثله في الأمراء و العمال و الحكام.
 ۲. اهل سنت و از جمله معتزله هرچند تلاش کرده‌اند با عنوان اهل حل و عقد (مردمان مورد اعتماد) و گره زدن معیارها به حوادث سال‌های نخست پس از رحلت پیامبر اعظم (ص) یک تئوری منسجم ارائه دهند، اما سلوک‌های متفاوت در انتخاب حاکم در دهه‌های نخست و پارادوکس‌های مطرح در این نظریه و عدم تطابق با گزارش‌های تاریخی، آن‌ها را با آشفتگی نظام دادن به راه رسیدن به امام مواجه ساخته است [نک: ۱۷، ج ۱، ص ۳۰۹-۳۱۱؛ ۱۰، ج ۵، ص ۲۳۳؛ ۷، ج ۸، ص ۳۵۱].

مواجهه با امام و مبانی آن

از نگاه معتزله، رسیدن به جایگاه امامت به دنبال گزینش عمومی است. امت اسلامی با برگزیدن و انتخاب جمعی، همان گونه که صاحب حقوقی می‌شوند که حاکم باید به اجرای آن مبادرت نماید،^۱ حقوق و وظایفی را نیز عهده‌دار می‌شوند. ریشه مسئله از آن رو است که در اندیشه اهل سنت جایگاه تعریف شده برای امام، دارای شاخصه عصمت نمی‌باشد؛ براین اساس، انحراف و کج‌راهی امام گزینه‌ای محتمل است که برای مقابله با آسیب‌های اجتماعی آن از سوی اهل سنت، راهکارهایی متفاوت ارائه شده است. این موضوع در ادبیات کلام سیاسی اهل سنت با عنوان عزل طرح شده است. دو دیدگاه عمده در این زمینه عبارتند از:

۱. تثبیت و عدم عزل

برخی از اهل سنت با دخالت در امر حاکم به‌ویژه به‌گونه مستقیم و جابجایی مخالفت کرده‌اند. در اندیشه این گروه، رفتار تقابلی با حکومت امری غیرموجه است که مستند شرعی نداشته و بلکه آموزه‌های دینی به عدم تقابل سفارش کرده‌اند.^۲

۲. عزل حقیقی و حقوقی

معتزله، زیدیه، خوارج و بسیاری از مرجئه بر این باورند، که امام فاجر و جائر مشروعیت نداشته و همچنین حاکم منحرف سزاوار عزل است و مکلفان در صورت توانایی لازم است به عزل حقیقی او اقدام کنند.^۳ از این رو در صورت لزوم با مقابله سخت لازم است از ادامه این مسیر جلوگیری شود، زیرا نصب امام و بقای او به آرا و انتخاب مردم، و نه نیروی غیبی متکی است.

مکتب اعتزال بر این تفکر است که با اجرای قوانین دین، تأمین مصالح و اداره امور

۱. وظیفه امام در نگاه معتزله عبارت است از، اقامه حقوق مانند حدود و احکام شرعی، انصاف‌ورزی و دریافت و استفاده اموال در جایگاه مناسب آن [نک: ۲۸، ج ۲۰، ص ۲۰۲].

۲. اهل حدیث و بیشتر اشاعره در این دسته جای می‌گیرند [نک: ۵، ص ۴۵۱-۴۵۲]. نقش دستگاه اموی و روایات جعلی در ترویج این اندیشه روشن است.

۳. به‌عنوان نمونه [نک: ۱۱، ص ۱۰۱].

مردم، وظایف خلیفه فعلیت می‌یابد. عدم اقدام او به انجام این وظایف، موجب اختلال در امور مسلمانان و تضعیف دین خواهد شد و این دلیل عزل او می‌باشد [۵، ص ۴۶۶]. معتزله بر مردم لازم می‌دانند که در صورت قصد از بین بردن یکی از احکام دین توسط امام، او را از امامت عزل کنند و در صورت عدم پذیرش، با وی درگیر شوند [۳۱، ص ۲۰۵].^۱

مبنای لزوم درگیری با امام، اصل امر به معروف و نهی از منکر، از اصول خمسۀ معتزلیان می‌باشد.^۲ مسئله مبارزه با حاکم ظالم براساس ذومراتب بودن موضوع امر و نهی، و محدود نشدن آن به قلب و زبان، در گام‌های نهایی این اصل تعریف می‌شود و در صورت تحقق شرایط و همچنین گردهم‌آیی تعدادی از مردم که امکان و توانایی مقابله با حاکم فاجر را داشته باشند، ضرورت می‌یابد [۵، ص ۴۶۶].^۳

مسئله امامت و عدم بازنگری معتزله در آن

در پایان این مقاله، مناسب است با نگاهی گذرا و تاریخ اندیشه‌ای به میزان تأثیرگذاری رخدادهای فرهنگی و سیاسی در اندیشه معتزله در حوزه امامت و تفاوت اندیشه معتزلیان با تفکر رایج اهل سنت اشاره کرد، که دو نمونه از آن ذکر می‌شود.

با شکل‌گیری سیر جدیدی از اندیشه اعتزال که خاستگاه آن بغداد بود، مرادوات فرهنگی و آشنایی معتزله با تفکر امامیه و تبیین احتمالاتی جدید در مسئله حکومت و امامت، ذهن اندیشمندان اعتزال به تلاطم بیشتر واداشته شد، به‌ویژه آن‌که بنی‌امیه ساقط و عباسیان با شعارهایی به نفع جریان اهل بیت (ع) ظهور کرده و در ادامه با شکل‌گیری دولت‌های کوچک شیعی در مصر و مغرب، و به قدرت رسیدن دولت آل‌بویه و تقویت شیعه، و به دنبال اختلاف‌های اهل سنت با مذهب اعتزال، زمینه مناسبی برای

۱. عبدالجبار در مورد این مسئله ادعای اجماع دارد؛ فقد ثبت بإجماع الصحابة أن الإمام يجب أن يخلع بحدث

يجرى مجرى الفسق؛ لأنه لا خلاف بين الصحابة في ذلك [نک: ۲۸، ج ۲۰، ص ۲۰۳].

۲. ابن ابی‌الحدید با اشاره به پذیرش این اصل در نگاه خوارج و اسماعیلیه در رابطه با نگاه اعتزال می‌نویسد: و اعلم

أن النهي عن المنكر و الأمر بالمعروف عند أصحابنا أصل عظیم من أصول الدين ... فهو أصل شريف أشرف من

جميع أبواب البر و العبادة كما قال أمير المؤمنين عليه السلام [نک: ۱، ج ۱۹، ص ۳۱۱].

۳. هرچند در تاریخ اسلام عمل به این مسئله که اصل اعتقادی دانسته شده به فراخور جایگاه آن، از معتزلیان

عملکرد مناسبی مشهود نیست.

ارتباط گرفتن شیعه و معتزله فراهم شد.^۱ از این رو همان گونه که ابن ابی‌الحدید در جلد نخست شرح نهج‌البلاغه اشاره کرده، بغدادیون از معتزله، برخلاف بیشتر منتسبان به بصره^۲، به دیدگاه افضلیت امام علی (ع) گرایش یافته‌اند [نک: ۱، ج ۱، ص ۷-۹].^۳ زیرا به گواه تاریخ، اندیشه غالب در اعتزال، گام نخست با مسئله «منزلة بین المنزلتین» برداشته شد و بزرگان اعتزال در برابر نبرد جمل توقف کردند. در گام بعد، مسئله افضلیت امام علی (ع) بر عثمان طرح و مورد پذیرش عموم معتزلیان واقع شد. گام سوم، برتری امام علی (ع) بر تمامی صحابه بود که هرچند معتزلیان از پذیرش لوازم عقلی آن دوری گزیدند، اما حرکتی اصلاحی در میان جریان اهل سنت پدید آمد. این امر در نهایت به تقارب معتزله با زیدیه با توجه به نزدیکی خوانش زیدیه از مسئله امامت به تفکر معتزله متأخر انجامید.

از دیگر نمونه‌های این تأثیرپذیری در اندیشه اعتزال، رویکردهای متفاوت به مسئله مصلحت است، که به آن اشاره شد. عنوان مصلحت یا صلاح عمومی در دوره‌های متأخر مکتب اعتزال، علاوه بر تمایل و گرایش عمومی مردم که در دوره‌های نخست برای توجیه امامت مفضول به‌عنوان یک راهکار و توجیه عقلی به کار می‌رفت، دامنه مصداقی بیشتری را مانند، توانایی افزون‌تر برای رهبری مردم، اقتدار بیشتر در امور سیاسی، آگاهی بیشتر به مشکلات مردم را دربر گرفت. با توسعه گونه‌های مصلحت، معنای

۱. این تقارب به‌اندازه‌ای بود که گروهی از معتزله با عنوان معتزلی متشیع یا متشیعة‌المعتزلة متصف شدند، هرچند باید پذیرفت این نزدیکی فکری در حوزه امامت محدوده‌ای معین و کوچک را شامل می‌شد.

۲. در محیط بصره جریان غالب اهل سنت آن هم از اهل حدیث و اشاعره بوده است، برخلاف بغداد که تنوع فرهنگی و عقیدتی را در خود جای داده بود. ابن عبد ربه در *العقد الفرید* از اصمعی نقل می‌کند: البصرة کلها عثمانیة والکوفة کلها علویة والشام کلها أمویة والجزیره خارجیة والحجاز سنیة وإنما صارت البصرة عثمانیة من یوم الجمل [نک: ۳، ج ۷، ص ۲۷۵].

۳. میل معتزله بغداد به تشیع به حدی بود که بشرین معتمر بنیان‌گذار مدرسه بغداد را به جرم تشیع زندانی کردند [نک: ۴، ص ۵۲-۵۳]. هرچند به نظر می‌رسد زمینه‌هایی مانند تعصب، فشار افکار عمومی، ترس طرد کامل از اهل سنت و جریان غالب سیاسی و اموری دیگر، پیشروی متفکران اعتزال که با شعار محک زدن امور بر خرد و عقل جلوه‌گر شدند، تا رسیدن به نتیجه مطلوب و نهایی بازداشت. در این زمینه قاضی عبدالجبار می‌نویسد: این که معتزله بغداد علی (ع) را برتر از ابوبکر می‌دانند، بدین معنی نیست که آنان خلافت و امامت ابوبکر را انکار می‌کنند بلکه آنان ضمن اعتقاد به پیشوایی ابوبکر می‌کوشند تا تناقض میان قابل شدن به برتری علی (ع) و تأکید خلافت ابوبکر را به شیوه عقلی تبیین کنند.

افضلیت نیز دچار تحول شد، در تصویر تازه از افضلیت که پیش‌تر شامل عدالت و آگاهی بود، به بُعد معنوی آن یعنی افزونی ثواب، توجه می‌شد [نک: ۲۸، ج ۲۰، ص ۲۲۶-۲۳۱].^۱ حاصل نگرش به ریشه‌های شکل‌گیری اعتزال که به پاسخی متفاوت در حوزه کلام سیاسی بازگشت دارد و همچنین سیر اندیشه حاکمیت سیاسی در نگاه معتزلیان، می‌تواند نمایان‌کننده این گفتار باشد که معتزله (دست کم تا قرن پنجم) از راهبرد موضوع امامت همواره در پیشبرد دیدگاه‌های انحصاری خود در دیگر حوزه‌های اندیشه، بهره گرفته است. بزرگان اعتزال برای بقا در دایره جریان اکثریت، تلاشی برای مواجهه مستقیم با ریشه‌های اصلی تفاوت دو جریان شیعه و اهل سنت نشان نداده، بلکه با ابهام‌آفرینی در باورهای امامیه به توجیه عقلانی اندیشه اهل سنت در مسئله امامت و حاکمیت اقدام کرد، زیرا نزدیکی دیگر باورهای اعتزال در موضوعاتی، مانند خوانش از توحید، اسما، صفات، و جبر و اختیار انسان، اتهام تشیع نواندیشان اعتزال را گسترش داده و با چرخش آشکار در موضوع امامت، این ابهام‌گرایی را به یکسان‌پنداری حقیقی و تقابل‌های خاص با اهل سنت روبه‌رو می‌ساخت.^۲

نتیجه‌گیری

۱. منزلت امام در نگاه اعتزال با جایگاه یک حکمران عادل که بر مبنای قوانینی خاص و برخاسته از شرع به تعامل با مردم می‌پردازد، یکسان فرض شده است. در این فرض تنها به جنبه‌هایی از مسئولیت اجرایی امام، با نادیده‌نگاری نقش هدایتی و جایگاه امامت، تمرکز یافته است.

۱. ابن ابی‌الحدید با اشاره به دو خوانش در معنای افضلیت، می‌نویسد: قد ذکرنا فی کتبنا الکلامیه ما معنی الأفضل و هل المراد به الأكثر ثوابا أو الأجمع لمزایا الفضل و الخلال الحمیده و بینا أنه ع أفضل علی التفسیرین معا [نک: ۱، ج ۱، ص ۹].

۲. مرحوم شیخ مفید با شگفتی در این باره با معتزلیان این‌گونه سخن می‌گوید؛ من شگفت‌زاتر از شما مشاهده نکرده‌ام، وقتی درباره آنچه دیگران با شما همراهند، مانند عدل و توحید گفتگو می‌کنید، بهترین مطالب را بیان می‌کنید اما هنگام سخن درباره امامت و ارجا مانند عامه حشویه شده، نمی‌دانید که چه چیز را رد و چه را اثبات کنید. آن‌گاه شیخ مفید به ریشه و چرایی این مسئله می‌پردازد [نک: ۲۲، ص ۷۹].

۲. بازتعریف امامت در دستگاه اندیشه اعتزال با تعریف دیگران از اهل سنت تفاوتی آشکار ندارد؛ بلکه اساس این مسئله بر محدوده‌ای قالب‌یافته و پذیرش پیش‌فرض‌هایی قابل‌خدا، نهادینه شده است.
۳. مسئله عدالت و آگاهی دو ویژگی با وصف تقلیل‌انگارانه از آن، در اندیشه اعتزال برای شایستگان برخوردار از جایگاه امامت می‌باشد.
۴. یکسان‌پنداری مقام ثبوت (واقع) و اثبات (وقوع و آنچه در خارج اتفاق افتاد) و همچنین گره‌زدن و فروکاستن از احتمال‌های مطرح با معیارگزینی حوادث بیرونی (صدر اسلام)، مؤلفه‌های حاکمیت سیاسی اعتزال را با وادادگی و تنزل‌گزینگی قابل طرح و موجه روبه‌رو ساخت.
۵. مبنای مشروعیت این تقلیل‌انگاری را نگاه تقدیسی به رفتار و دیدگاه برخی از صحابه و حجیت‌بخشی بدون تردید برای این گروه با عنوان اجماع، در چارچوب حقیقت‌انگاری برای حوادث برهه‌ای از تاریخ، فراهم می‌ساخت.
۶. یکی از مهم‌ترین شیوه‌های معتزله در به‌کارگیری روش عقلی، طرح شک و ابهام می‌باشد که در مسئله امامت نمود وافر یافته است.
۷. تحلیل‌گفتمانی اندیشه اعتزال نشان می‌دهد، معتزله هرچند در مسائلی پیچیده مانند موضوع اسما و صفات الهی، حسن و قبح، جبر و اختیار با تأکید بر عقل به‌عنوان ابزار شناخت حقیقت و پذیرش لوازم آن، تلاش‌های گسترده و قابل‌تحسینی از خود نشان داد، اما در موضوع امامت، این بازنگری، با کنکاش و جدیت بسیار رقیق نشان داده می‌شود.
۸. معتزله بغداد کوشید موضوع افضلیت امام علی (ع) را پوشیده نگاه ندارد، اما به لزوم این فراتری پایبند نماند.
۹. مسئله عصمت و نص در اندیشه اعتزال با بی‌مهری و گاه انکار شدید مواجه شد.
۱۰. از ویژگی‌های مکتب اعتزال، گرایش نظری به مواجهه عملی با حاکمان ناشایست می‌باشد که ریشه در دو مسئله اختیار انسان و لزوم امر به معروف و نهی از منکر دارد.

منابع

- [۱] ابن‌أبی‌الحدید، فخرالدین ابو‌حامد عبدالحمید (۱۳۸۳). شرح نهج‌البلاغه. قم، مکتبه آیه‌الله المرعشی.
- [۲] ابن‌خلکان، احمد بن شهاب‌الدین محمد (۴). وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان. تحقیق إحسان عباس. لبنان، دارالثقافة.
- [۳] ابن‌عديريه، احمد بن محمد (۴). العقد الفريد. محقق قمیحه مفید محمد. لبنان، دارالکتب العلمیه.
- [۴] ابن‌مرتضی، احمد بن یحیی (۴). طبقات‌المعتزلة. لبنان، دارالمکتبه الحیاة.
- [۵] اشعری، ابوالحسن (۱۹۲۹). مقالات الاسلامیین. تحقیق ه. ریتز. استانبول، مطبعه الدوله.
- [۶] ایمانی، علیرضا (۱۳۸۹). فرقه‌های اسلامی و مسئله امامت. قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- [۷] ایجی، میرسید شریف (۱۳۲۵). شرح‌المواقف. قم، افست.
- [۸] بهروز لک‌غلامرضا (۱۳۸۲). «چيستى كلام سياسى». قسبات، تهران، ش ۲۸، ص ۷۹-۱۰۴.
- [۹] بیاضی، علی بن محمد بن یونس (۱۳۸۴). الصراط المستقیم الی مستحقى التقديم. تهران، المکتبه المرتضویه.
- [۱۰] تفتازانى، سعدالدين (۱۴۰۹). شرح‌المقاصد. قم، افست.
- [۱۱] تفتازانى، سعدالدين (۱۴۰۷). شرح العقائد‌النسفیة. قاهره، مکتبه الکلیات الازهریه.
- [۱۲] جعفریان، رسول (۱۳۷۲). مناسبات فرهنگى معتزله و شیعه. تهران، سازمان تبلیغات با مرکز چاپ و نشر.
- [۱۳] حلبی، علی‌اصغر (۱۳۷۶). تاریخ علم کلام در ایران و جهان. تهران، انتشارات اساطیر.
- [۱۴] خیاط معتزلی، ابی‌الحسین (۱۴۱۳). الانتصار. بیروت، دارالعربیة للکتب.
- [۱۵] دارمی، ابوسعید (۱۴۱۶). الرد علی‌الجهمیة. کویت، دار ابن‌الاثیر.

- [۱۶] شاکر محمدتقی و قیوم زاده محمود (۱۳۹۱). «علم امام به قرآن و چگونگی آن». آموزه‌های قرآنی، مشهد مقدس. ش ۱۶، ص ۱۵۱-۱۶۸.
- [۱۷] شریف مرتضی، ابوالقاسم علی بن حسین (۱۴۰۵). *رسائل الشریف المرتضی*. دارالقرآن الکریم.
- [۱۸] شهرستانی، محمدبن عبدالکریم (۱۳۶۴). *الملل و النحل*. قم، الشریف الرضی.
- [۱۹] شهیدی سعیده سادات (۱۳۸۳). «عوامل پیدایش فرقه کلامی معتزله». حکمت سینوی، تهران، ش ۲۶ و ۲۷، ص ۱۳۸-۱۵۹.
- [۲۰] شیخ طوسی، محمدبن حسن (۱۴۳۰). *الاقتصاد فیما یجب علی العباد*. قم، نگارش.
- [۲۱] شیخ مفید، محمدبن محمدبن نعمان (۱۳۷۲). *اوائیل المقالات*. تهران، موسسه مطالعات اسلامی.
- [۲۲] شیخ مفید، محمدبن محمدبن نعمان (۱۴۱۳). *الفصول المختارة*. قم، الموترم العالمی للشیخ المفید.
- [۲۳] صابری، حسین (۱۳۹۱). *تاریخ فرق اسلامی*. تهران، سمت.
- [۲۴] عطایی محمدرضا (۱۴۱۳). «عوامل سیاسی سقوط معتزله». کنگره شیخ مفید، قم. ش ۳۸ ص ۱۹-۲۶.
- [۲۵] علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۲۷). *کشف المراد*. قم، موسسه نشر اسلامی.
- [۲۶] فضایی یوسف (۱۳۵۳-۱۳۵۵). «تحقیق در فلسفه کلامی معتزله». گوهر، تهران. ش ۲۰، ص ۷۴۹-۷۵۳؛ ش ۲۲ و ۲۳، ص ۱۰۹۹-۱۱۰۲؛ ش ۲۶، ص ۱۵۴-۱۵۷؛ ش ۲۷، ص ۲۴۰-۲۴۲؛ ش ۳۴، ص ۸۷۰-۸۷۲؛ ش ۳۵ و ۳۶، ص ۹۸۱-۹۹۲؛ ش ۳۹، ص ۲۶۲-۲۶۴.
- [۲۷] قاضی عبدالجبار، احمدبن الخلیل بن عبدالله (۱۴۲۲). *شرح الاصول الخمسة*. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۲۸] قاضی عبدالجبار، احمدبن الخلیل بن عبدالله (۱۹۶۵-۱۹۶۲). *المغنی فی ابواب التوحید و العدل*. قاهره، الدار المصریة.

- [۲۹] گلبرگ، ایتان (۱۳۷۱). کتابخانه ابن طاووس. تحقیق و ترجمه سیدعلی قرائی و رسول جعفریان. قم، کتابخانه عمومی آیه الله العظمی مرعشی نجفی.
- [۳۰] ملطی، ابن عبدالرحمن (۱۴۱۳). التنبيه و الرد على اهل الاهواء و البدع. قاهره، مكتبة مدبولی.
- [۳۱] ناشی اکبر، عبدالله بن محمد (۱۳۸۶). مسائل الامامة. قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب.
- [۳۲] نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). رجال النجاشی. قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- [۳۳] یزدی مطلق، محمود (۱۳۸۷). امامت پژوهی. مشهد مقدس، آستان قدس رضوی.
- [۳۴] یوسفیان حسن و شریفی احمد حسین (۱۳۸۰). «خردگرایی دینی؛ نگاهی نوبه دیدگاه معتزله». معرفت، قم، ش ۵۱، ص ۳۸-۴۴.